

# برنامه ریزی فرهنگی در ایران

تا پیش از برنامه چهارم عمرانی کشور فصلی به نام فصل « فرهنگ و هنر » در برنامه های اول تا سوم وجود نداشت . در آن هنگام فعالیتهای هنری در چارچوب برنامه های آموزشی قرار می گرفت و مجموعاً « فرهنگ » نامیده می شد که به طور عمده به مسائل و برنامه ریزی آموزش و پرورش می پرداخت . در گذشته فعالیتهای آموزش ابتدایی و متوسطه و همچنین آموزش عالی و نیز فعالیتهای هنری و ورزش و پیشاهنگی ، جماعتی در وزارت به نام « وزارت فرهنگ » متمرکز بود . در درون این وزارتخانه ، سازمانی به نام سازمان هنرهای زیبای کشور ، مسئول فعالیتهای هنری آن زمان بود . از این روست که ما در عملکرد برنامه سوم کشور فصلی به نام « فرهنگ » می بینیم که در واقع همان مسائل مربوط به فعالیتهای یاد شده را در بر می گیرد . بخشی هم در قسمت مربوط به آموزش برنامه سوم به مسائل کتاب و کتابخانه و چاپ برخی از کتب اختصاص داده شده است ( عملکرد برنامه سوم صفحه ۱۱۴ ) . در این قسمت ، اصلاح کتابهای درسی مربوط به تعلیمات دبستانی - دبیرستانی و دانشگاهی و اقداماتی که در این زمینه صورت گرفته ذکر شده است . خرید تعدادی کتاب ، همچنین چاپ کتاب در زمینه های اجتماعی و اقتصادی ، توسعه کتابخانه های مدارس و تقویت کتابخانه های عمومی در شهرها از دیگر اقداماتی است که در مدت برنامه سوم صورت گرفته است .

در جریان برنامه سوم ، یعنی در سال ۱۳۴۳ « وزارت فرهنگ » تقسیم شد و دو وزارتخانه به نامهای « وزارت فرهنگ و هنر » و « وزارت آموزش و پرورش » از آن پدید آمد . در برنامه سوم از اعتبارات عمرانی و عمومی جمعاً مبلغی در حدود ۷۰۰ میلیون ریال جهت اجرای برنامه های فرهنگ و هنر منظور شده بود .

( برنامه چهارم صفحه ۲۵۲ ) . در طول برنامه سوم با همین اعتبارات ( که بخشی از آن به منظور پرداخت حقوق کارمندان مصرف شده است ) ساختمان مرکزی وزارت فرهنگ و هنر ، تالار رودکی ( ابراهیم ) و موزه مردم شناسی تکمیل گردید ، سه کارگاههای هنری و هنرستان باله و سینمای سیار و فیلم ، به تکمیل ارکستر سمفونیک و ساختن یک تئاتر توجه شد و به برگزاری جشنوارهها ، نمایشگاهها و شرکت در نمایشگاههای بین المللی و همچنین برگزاری برنامه های هنری در خارج ایران اقدام گردید . پس از تاسیس وزارت فرهنگ و هنر سازمانهایی نظیر سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ، سازمان ملی فولکلور ایران ، هیات امناء کتابخانه ، بنای عمومی کشور و شورای عالی فرهنگ و هنر به منظور بهتر اجرا شدن برنامه های مختلف فرهنگ و هنر تاسیس شدند . ( برنامه چهارم ص ۲۵۳ ) .

به این ترتیب مشاهده می شود که در طول برنامه سوم برنامه ریزان اهمیت خاصی برای فرهنگ قائل شده اند و به همین جهت وزارتسی مخصوص این کار تاسیس گردید . لیکن در آغاز کار برنامه ریزان تصویری دقیق از هدفهای چنین وزارتخانه ای نداشتند . در طول زمان و بخصوص با ایجاد شورای عالی فرهنگ و هنر است که مسأله تدوین سیاست فرهنگی مطرح می گردد و بر اهمیت مسائل فرهنگی به معنای گسترده آن ، و نه فقط فعالیتهای هنری ، تاکید می شود . در برنامه چهارم عمرانی کشور

که از سال ۱۳۴۷ آغاز شد فرهنگ از جنبه تاثیر آن در « تحکیم مبانی وحدت ملی » مورد توجه است . هدف این است که « میراث فرهنگ و تمدن ایران به خوبی شناخته و شناسانده شود و در راه غنی ساختن هرچه بیشتر آن میراث عظیم ملی اهتمام لازم بعمل آید . » ( برنامه چهارم ص ۲۵۴ ) . باز به نظر برنامه چهارم : « فرهنگ و

هنر نه فقط در تاملیف ذوق و تحریک عواطف و ایجاد علاقمندی در میان گروههای مختلف اجتماعی مؤثر است بلکه فواید اقتصادی نیز بر آن مترتب است و شر از دیدگاه درآمد قشرهایی از مردم و ترویج مصنوعات داخلی و جلب جهانگردان خارجی و عملاً در افزایش تولید ملی اثرات نمایان دارد . »

گرچه ، بر این تعریف از فرهنگ انتقادهای بسیاری وارد است و اصولاً همین يك سیاست فرهنگی جامع نیست با اینهمه در قسمتهای بعدی برنامه فرهنگ و هنر ، در زمینه سیاستها و خط مشی های اجرایی ، به نکتاتی بر می خوریم که درخور توجه هستند و می توانند بخشهایی از يك سیاست فرهنگی جامع به شمار آیند . چون : « بررسی و احیای هنرهای ملی فراموش شده یا هنرهای که به تدریج رو به زوال می روند ، بررسی آداب و رسوم و هنرها و ادبیات عامیانه و گردآوری نمونه های هنرهای محلی و اشیاء و لوازم زندگی و جامه های ملی و محلی ، حمایت از حقوق مولفان و آفرینندگان هنری ، کمک به پیشرفت هنر سینما و عکاسی در ایران ، ایجاد سرویس سیار سینمایی جهت مناطق دور افتاده ، تقویت توسعه کتابخانه های عمومی ، مشارکت دادن مردم در حفظ آثار باستانی ، تعمیر ساختمانهای تاریخی و انجام کاوشهای جدید به منظور کشف آثار باستانی و ... » ( برنامه چهارم ص ۲۵۴ - ۲۵۵ ) .

## سیاست فرهنگی

در

## ایران

در سال ۱۳۴۶ قانون شورای عالی فرهنگ و هنر به تصویب رسید و به دنبال آن نیز این شورا ایجاد شد . پیرو این قانون مهمترین وظیفه شورای عالی فرهنگ و هنر عبارت است از :

۱ - ایجاد هماهنگی در طرحها و برنامه ها و اقدامات فرهنگی و

هنری کشور .

۲ - برقراری همکاری نزدیک میان تمام سازمانهایی که به فعالیت های گوناگون فرهنگی و هنری می پردازند .

توسط این شورا متنی به عنوان سیاست فرهنگی ایران در سال ۱۳۴۸ تهیه شد که مبین هدفهای فرهنگی دولت ایران است - فرض بر این بود که تمامی کوششهای فرهنگی با الهام از این سیاست انجام گیرد .

بدینسان مدت زمانی کوتاه پس از شروع برنامه چهارم ، ایران دارای يك سیاست فرهنگی اعلام شده و مکتوب بود . در بحث هایی که به منظور تنظیم و تدوین این سیاست صورت می گرفت عده ای از روشنفکران و استادان دانشگاه نیز شرکت داشتند . در آن هنگام بحث درباره مسائل و مطالب مربوط به فرهنگ ، به عنوان يك سیاست کلی جامعه ، تازگی داشت و اصولاً گرد هم آیی هایی که بدین منظور صورت گرفت در نوع خود تازه می نمود .

این سیاست به وسیله شورای عالی فرهنگ و هنر تدوین شد . این شورا خود مطابق قانون ، با هدف ایجاد هماهنگی در طرحها و برنامه ها و اقدامات فرهنگی و هنری به وجود آمد که نمایشگر اولاً بر اتکادگی اقدامات دولت در زمینه فرهنگ و هنر بود ، ثانیاً توجه به ضرورت هماهنگ کردن فعالیتهای فرهنگی به همین علت وزرای فرهنگ و هنر ، آموزش و پرورش ، تعاون و امور روستا ، اطلاعات و آموزش عالی ، و نیز مدیرعامل سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران در این شورا عضویت یافتند . بدینوسیله است که این هماهنگی نه به سادگی به وجود آمد و نه می شد در اندک زمانی به آن دست یافت . اصولاً باید گفت که طرح مسأله هماهنگ کردن اقدامات دولت در زمینه فرهنگ ، به علت گستردگی ابعاد فرهنگ و ناممکن بودن تجمع همه حوزه های فرهنگی در يك سازمان است . آموزش ، حوزه های مربوط

به وسایل ارتباط جمعی، سیاست صنعتی کردن، تغییرات در روستاها و ... همه با فرهنگ ارتباط می یابند و به همین لحاظ دولت به سوی اتخاذ سیاستی واحد در تمامی این زمینه ها گرایش پیدا می کند. از همین جاست که مسأله تنظیم و تدوین یک سیاست فرهنگی پیش می آید. در واقع همه دولت ها به نحوی، چه مکتوب چه غیر مکتوب، دارای سیاستی در زمینه فرهنگ بوده اند، منتهی با این تفاوت که این سیاست جنبه کلی داشته و بیشتر با آن جنبه های از زندگی اجتماعی سر و کار داشته که با حوزه قدرت و استحکام بخشیدن به آن ارتباط می یافته است. امروزه سیاست فرهنگی می خواهد نقش دولت را در زمینه فرهنگ آگاهانه تنظیم کند و برنامه تفوذ آن نیز بیفزاید.

کوشش برای تنظیم سیاست فرهنگی در ایران از فعالیت های بین المللی فرهنگی الهام می گرفت. همزمان با کوششهایی که یونسکو از سال ۱۹۶۷ به بعد به طور منظم در راه سیاست فرهنگی و مسائل دول خود در این زمینه داشت، در ایران نیز که مسائل فرهنگ و هنر در وزارتخانه خاصی تعقیب می شد - و از جمله معدود کشورهای بود که به این خاطر وزارتخانه مجزائی تشکیل داده بود - سعی در تنظیم متن سیاست فرهنگی به عمل آمد. در واقع یونسکو سعی می کرد کشور های عضو را به داشتن سیاست مدون فرهنگی تشویق کند - که در ایران نیز چنین شد. همین متن و کوشش هائی از این گونه سر آغازی بودند برای دولت تا در سازمان دادن به فرهنگ رسالت بیشتری برای خود قائل شود.

سیاست فرهنگی ایران دارای یک مقدمه و هفت فصل است که در ۳۶ ماده منعکس شده است. عناوین این هفت فصل عبارتند از: هدف و اصول و مبانی سیاست فرهنگی، نگهداری و زنده کردن میراث فرهنگی، ایجاد تسهیلات برای ابداع هنری و پژوهش فرهنگی، آموزش، گسترش فرهنگ، فرهنگ ایرانی در رابطه با فرهنگ های دیگر، هماهنگی. در فصل نخست که هدف و اصول و مبانی سیاست فرهنگی را در بردارد درباره هدف این سیاست

چنین می خوانیم: «هدف کلی سیاست فرهنگی ارتقاء جامعه ایرانی به مقامی است که افراد آن با شناخت تمدن و فرهنگ پراچ ایران، در حفظ و گسترش آن بکوشند و با آگاهی از فرهنگ های دیگر جهان، خانواده بزرگ ایرانی را در سیر به سوی زندگانی بهتر و کمال معنوی یاری کنند.» در همین فصل سیاست فرهنگی چهار اصل برای خود قائل شده که عبارتند از: ۱- فرهنگ برای همه، ۲- توجه به میراث فرهنگی، ۳- فراهم آوردن بیشترین امکانات برای ابداع و نوآوری فکری و هنری، ۴- شناساندن فرهنگ ایران به جهانیان و آگاهی از مظاهر فرهنگ های دیگر جهان. در همین قسمت می بینیم که یکی از مهمترین نکات برای سیاست فرهنگی توجه به «اصالت فرهنگی» است. به نظر سیاست فرهنگی «توجه به اصالت فرهنگی عامل مهم تقویت میانی وحدت ملی است... و وحدت ملی اگر بر مبنای خود آگاهی از میراث فرهنگی استوار باشد استحکام بیشتری خواهد یافت.» سیاست فرهنگی ایران از این اصل حرکت می کند که چون «رفاه مادی» یافته و «اصول برابر» تعمیم پیدا کرده است باید «برخوردار» از مظاهر گرانقدر فرهنگ ملی و فرهنگ های دیگر جهان همگانی شود و با توجه به تحولات اقتصادی و آموزشی در ایران، امکانات و وسایل بهره گیری از فرهنگ که در گذشته در اختیار گروهی خاص بوده است از این پس در دسترس همه افراد ملت قرار گیرد.» نکات اصلی سیاست فرهنگی را می توان به این شرح خلاصه کرد: اولاً - تجدید عظمت فرهنگی ایران. ثانیاً - راه یافتن تمدن صنعتی به ایران، زنده نگاه داشتن موارث فرهنگی ایران را ایجاد می کند و این موارث به خاطر تقویت مبانی وحدت ملی دارای اهمیت هستند. ثالثاً - با عمومی شدن آموزش و تعمیم عدالت و افزایش رفاه مادی، فرهنگ نیز لازم است همگانی شود. در قسمت های دیگر سیاست فرهنگی به پیشنهادهایی در زمینه رفاه هنرمند و هماهنگی فعالیتهای سازمان های مختلف و ... بر می خوریم که شامل سیاست های اجرایی هستند.

از سوی دیگر می توان گفت که در سیاست فرهنگی اصولاً فرض بر این بوده که دولت موظف است تا همه امور مربوط به فرهنگ را انجام بدهد و در همه زمینه های فرهنگی و هنری دخالت داشته باشد. مسائل مهمی چون عدم دخالت دولت در محتوای فرهنگ، یا ضرورت وجود فضای لازم فرهنگی و هنری برای آفرینندگان، اهمیت مشارکت مردم در مسائل فرهنگی، با این که تا چه حد می توان در امور فرهنگی به برنامه ریزی پرداخت و به عبارت دیگر برنامه ریزی تا کجا باید پیش برود در این متن جایی نیافته اند.

در جلسات بحث و گفتگو برای تهیه سیاست فرهنگی و همچنین در خود متن سیاست فرهنگی تکیه خاص بر میراث فرهنگی ایران شده است. در همین زمان و در بحث هایی که قبل از برنامه پنجم عمرانی کشور در مورد میراث فرهنگی در محافل روشنفکری ایران صورت گرفت دیده شد که در این محافل نیمی خود آگاهی فرهنگی شکل می گیرد و رشد می یابد. این خود آگاهی از سوئی با بازگشت به گذشته و از سوی دیگر با طرد ارزش های غرب توأم بود. نشوونمای فرهنگ غرب، به علل مختلف، در جامعه ایران ویر خورد با این فرهنگ موجب اصلی این بحث ها بوده و هنوز هم هست.

مسأله ای که در اینجا مطرح می شود این است که آیا میراث فرهنگی چیست و آیا چه عناصری از آن را باید احیاء کرد. به طور کلی همگان بر این نظر بودند که می توان همه عناصر میراث فرهنگی ایران را احیاء کرد، بلکه باید از میان آنها به زنده نگاه داشتن عناصر زنده میراث بسنده کرد. اما این که چه عناصری را باید زنده نگاه داشت و چه عناصری را رها کرد مسأله ای است که به سادگی نمی توان بدان پاسخ گفت و امری نیست که برنامه ریزی فرهنگی بتواند به راحتی راه حلی صریح برای آن بیابد. به هر حال این بحث ها موجب شد که در برنامه ریزی و اقدامات فرهنگی به مسأله میراث توجه بسیاری شود و همان تکرار گردد و «میراث فرهنگی به عنوان عامل مهم تقویت میانی

وحدت ملی» نگریسته شود. یکی دیگر از علل توجه به برنامه ریزی فرهنگی در ایران که قبلاً در سیاست فرهنگی به آن توجهی نشده بود، نقش فرهنگ در پیشبرد برنامه های توسعه ملی است. همه این مسائل و به ویژه بحران هایی که در سال های ۱۹۶۷ به بعد در اروپا رخ داد زمینه های فکری تدوین برنامه پنجم فرهنگ را فراهم ساختند. البته باید توجه داشت که موضوع انطباق عملی و انعکاس مشخص این زمینه های فکری مسئله جداگانه ای است.

**برنامه پنجم**  
در مقدمه فصل فرهنگ برنامه پنجم چنین می خوانیم: «فرهنگ مانند دیگر نیازهای مادی و فکری از نیازمندی های اساسی انسان است... و حق فرهنگ از حقوق اجتماعی انسانست.»

مهمترین نکات مقدمه فصل فرهنگ برنامه پنجم عبارتند از: ۱- تجارب جوامع پیشرفته و در حال پیشرفت نشان می دهد که توسعه اقتصادی و اجتماعی به تأمین رفاه مادی افراد جامعه منحصر و محدود نمی شود و حاصل تربیت صنعتی محض، زوال معنویت و حیات عاطفی انسان و تنزل شخصیت آدمی به ابزار و وسایلی است که خود آفریده است.

۲- کاربرد صحیح و توأم با مسئولیت ابزار کار... جز با داشتن هدف و ایمان و اعتقاد به کار که آن نیز از تعالیم ارزش های فرهنگی جامعه سرچشمه میگیرد، امکان پذیر نیست.

۳- اکنون که جوامع پیشرفته گرفتار بحران های فرهنگی و اخلاقی به چارمجویی برخاسته اند... می توانیم در تقویت و تحکیم مبانی فرهنگی و اخلاقی اجتماع بکوشیم و هویت ملی خویش را که در فرهنگ ملی متجلی است باز شناسیم و نیرو بخشیم.

۴- فرهنگ چیزی تجملی و خاص گروه برگزیدگان یا مناطق ممتاز نیست... یکی از ابعاد توسعه عمومی واز عوامل اصلی توسعه اقتصادی و اجتماعی است و هدف آن بهبود کیفیت زندگی است. اما گسترش فرهنگ نباید بنیان بهبود کیفی فرهنگ باشد.

۵- عدم تطبیق فرهنگ های بقیه در صفحه ۶۶

بمواد مخدره اغلب بعثت موفق نبودن به پرداخت اقساط بدهی است .

۶ - پایداری و اعتدالی فرهنگ انسان‌گرا - در مقالات قبل به تفصیل درین باره صحبت کرده‌ایم اجمالاً اینکه فرهنگ دارای دو بعد است یکی آنکه بقول هربرت مارکووزه انسان یک بعدی میسازد و او انسانیت که محسو و شیدای تکنولوژی است و تمام همش مصروف پرورش تن است و بکلی از جان خود غافل مانده است و طبیعتاً سایرین را هم در حکم آلات و ادوات بی‌جان میدانند و انسان ارزشمند برایش کسی است که زیاده‌تر مصرف کند و در مقابل زیاده‌تر هم تولید نماید ، البته نوع تولید مهم نیست و کثیف‌ترین تولیدات اگر سود دهد مجاز است ، مهم درآمدی است که از آن حاصل میشود و بوسیله آن میتوان مصرف بیشتر کرد - این همان فرهنگی است که آنرا میسازد - اما بعد دوم فرهنگ که دنیای سرمایه‌داری آنرا مطرود و منسوخ کرده فرهنگ انسان‌گراست ، یعنی آن فرهنگی که بین انسانها «رابطه» برقرار میکند و جان آنها را با جان هم متصل مینماید و خلاصه آدمی میسازد که بزندگی و سرنوشت سایر انسانها علاقمند است - سرمایه‌داری باید این فرهنگ را زنده و پایدار نماید .

۷ - اقتصاد رفاه باید جانشین اقتصاد جنگ گردد - امروز اقتصاد ممالک سرمایه‌داری اقتصاد زمان جنگ است و فروش اسلحه یکی از اقلام مهم صادراتی آنهاست که تراز پرداختهای ایشان را متعادل میکند ، بدیهی است فرآورده‌ای که خاصیت کشت و کشتار است نمیشود از آن حیات بخشی و آسایشی انتظار داشت - در یک کلام تجارت زندگی باید جانشین تجارت مرگ گردد .

۸ - ارجحیت بخش عمومی بر بخش خصوصی - بخلاف نظر آدام اسمیت اقتصاددان مشهور انگلیسی دولت آنقدرها هم که این دانشمند متفقد بود تاجر بدی نیست و تجربه دوست ساله سرمایه‌داری نشان داد که ختلافیاته فرد چندان پای بند وجدان نمیشود وقتی ثروت می‌اندوزد و اگر نظارت دولت بر او کم شود حتی برای اندوختن ثروت خود را بملکی قربانی میکند همچنانکه امروز کرده است و متأسفانه منفعت اجتماع مجموع منفعت افراد نیست و بکلی از آن سواست - فرد بهسولت منافع اجتماع را قربانی منافع خود میکند .

- این مشکلات همانطور که ملاحظه کردید هیچکدام لاینحل نیست ، همه قابل حل است ولی البته هم خداوهم خرما را باهم نمیشود خسوست سود کلان یک اقلیت و مرگ و میریک اکثریت باهم جمع نمیشود و رفاه و آسایش باز نیامورد - هیچ کس منکر سود معقول نیست بخصوص اگر درازاه کار فنی و علمی باشد اما آنچه امروز میشود چپاول و غارتگری است و این نحوه سودآوری در جهانی که آئین ضمه سرمایه‌داری با حسابی دقیق و تبلیغاتی عظیم اشاعه میشود و هر طرح و نقشه‌ای توسط شبکه‌های عظیم جاسوسی کشف و در معرض قضاوت و دید افراد قرار میگیرد ناشیگری صرف است - اگر آدمها ( نه آدمکها ) طرحی ارائه دهند کحتما میسر است و خواهند داد همچنانکه گلوب رم داد و این بیگانگی و گرگ‌مشتی جای خود را به آشنائی و ارتباط انسانها با هم دهد مشکلات بهسولت قابل حل است و هم‌اکنون این مجاهده از طرف بیشتر دولتهای سرمایه‌داری زیر فشار افکار عمومی بعمل می‌آید ، حتی دولت آمریکا با کمیانیهای نفتی تقریباً اعلان جنگ داده است چون یا باید آنها را نگهدارند یا از اروپا و ژاپن و خاورمیانه دست بشوید و اتروای سیاسی اختیار کند که این انزوا غیر ممکن است و من بشخصه بدآینده امیدوارم چون این تلاشها را در اکتاف جهان احساس میکنم و امیدوارم که هرچه زودتر در معیارها تجدید نظر شود و معیارهای جدیدی تعبیه گردد و بقول رله ماثو سرمایه‌داری محتضر احساس کند که مساله برسر بیشتر داشتن نیست بلکه مساله برسر بیشتر بودن است - این سرعت و تولید بی‌امان داره بشریت را در محیط آلوده و مسموم خفه میکند و این مسمومیت و خفقان یا کیمیایی مواد اولیه و انرژی‌ها هیچ ربطی به ممالک دارنده نفت و سیاست نیست گفاری آنها ندارد - این نوع اتهامات قرن نوزدهمی در عصر الکترونیک بحركات بچه آنها بچه غضب‌مانده میماند .

دنیای سرمایه‌داری چاره‌ای جز انصراف از افراط و تفریط ندارد و کره باضحلال محکوم است .

( نقل این مقاله برای تمام مطبوعات آزاد است بشرطی که جملات تحریف نشوند و عنوان تغییر نکند . )

(بقیه) برنامه پژوهشی که معلوم انسان و محیط زندگی

نگهداری و زنده کردن میراث ارزنده فرهنگی .  
ب - آموزش و ترویج میراث فرهنگی .  
پ - گسترش فرهنگ .  
ت - ایجاد تسهیلات برای آفرینش هنری و ادبی .  
ث - فرهنگ ایرانی در رابطه با فرهنگهای دیگر .  
برنامه‌های فوق همگی دارای سه بعد پژوهش ، آموزش و گسترش هستند .  
پژوهش فرهنگی و زنده کردن میراث فرهنگی  
همانطور که قبلاً گفته شده در تنظیم فصل فرهنگ برنامه پنجم عمرانی کشور سعی شده است توجه خاصی به میراث فرهنگی بشود . زمینه‌های این کار را در فصول پیش به اختصار بر شمردیم .

در برنامه پنجم ، پژوهشهای فرهنگی با زنده کردن میراث فرهنگی در یک جا آمده‌اند : « پژوهش و کوشش در نگهداری میراث فرهنگی گراقتدر ایران و زنده نگاهداشتن توجه به این میراث باید چنان باشد که مردم ایران بتوانند در جهانی که به سرعت دگرگون می‌شود و تحول می‌یابد در راه حفظ اصالت فرهنگی و هویت ملی خود به صورت تکیه‌گاه مستحکمی از آن بهره‌مند گردند و تحول می‌یابد در راه حفظ اصالت فرهنگی و هویت ملی خود به صورت تکیه‌گاه مستحکمی از آن بهره‌مند گردند ... » ( در اینجا باید اضافه کرد که در این قسمت از برنامه سعی شده است چیزهای مختلفی در یک جا جمع شود )  
چنگیز پهلوان